

از چی باید ترسید؟

من از شب های تاریک بدون ماه می‌ترسم
نه از شیر و پلنگ، از این همه روباه می‌ترسم
مرا از جنگ رو در روی در میدان گریزی نیست
ولی از دوستان آب زیر گاه می‌ترسم
من از صد دشمن دانای لامذهب نمی‌ترسم
ولی از زاهد بی عقل نا آگاه می‌ترسم
اگرچه راه دشوار است و مقصد ناپدید اما
نه از سختی ره، از سستی همراه می‌ترسم
من از تهدیدهای ضمنی ظالم نمی‌ترسم
من از نفرین یک مظلوم، از یک آه می‌ترسم
مرا از داریوش و کوروش و این جمله پاکی نیست
من از قداره بنده مرید شاه می‌ترسم
نمی‌ترسم ز درگاه خدای مهربان اما
ز برخی از طرفداران این درگاه می‌ترسم
چو «کیوان» بر مدار خویش می‌گردم، ولی گاهی
از این سنگ شهاب و حاجی گمراه می‌ترسم



بیان زاده